



بررسی کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

در سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، برای نخستین بار از تساوی حقوق زن و مرد در سطح بین‌المللی، صریحاً سخن گفت و پس از آن «کنوانسیون حقوق سیاسی زنان» و سپس «کنوانسیون رضایت برای ازدواج» به نفع زنان تصویب گردید. در ۷ نوامبر سال ۱۹۶۷، مجمع عمومی سازمان ملل جهت تضمین رعایت حقوق زنان و دستیابی به ابزار قوی‌تر، «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان» را در یک مقدمه و ۱۱ ماده به تصویب رسانید و سپس در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹، طرح مذکور با عنوان «کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان» از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل گذشت. این کنوانسیون از سپتامبر ۱۹۸۱ لازم‌الاجرا گردید. طی ۲۵ سال اخیر، چندین کنوانسیون جهانی از سوی سازمان ملل با هدف بررسی و تدوین سیاست‌های مناسب جهت تحقق مفاد کنوانسیون رفع تبعیض و ارزیابی میزان توفیق و پیشرفت دولت‌ها تشکیل شده است.

بدین ترتیب، کنوانسیون رفع تبعیض، فراگیرترین سند بین‌المللی در دفاع از حقوق زنان و آخرین نسخه تجویز شده جهت رهایی زنان از نابرابری‌ها می‌باشد.

راهبرد محوری کنوانسیون در دفاع از حقوق زنان برنامۀ و شعار محوری کنوانسیون در دفاع از حقوق ضایع شده زنان جهان، شعار «برابری و تساوی زن و مرد در همه شئون» می‌باشد. این شعار مبتنی بر یکی از دو گزاره زیر می‌باشد:

الف) زنان و مردان هیچ تفاوت زیستی و جنسیتی با یکدیگر نداشته و تفاوت‌های فیزیولوژیکی میان آنها، منشاء زیستی و طبیعی ندارد؛ بلکه معلول جبر زمانه می‌باشد و در طول تاریخ توسط مردان، علیه زنان اعمال شده است. این نظریه اعتقاد فمینیسم‌های رادیکال یا افراطی می‌باشد. ایشان نابرابری‌های جنسی را حاصل نظام مستقل مردسالاری دانسته و آن

مهمترین سند بین‌المللی مربوط به مسائل زنان با نام «کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان»، در سازمان ملل متحد به تصویب رسید.

با وجود الزام این سازمان در پذیرش کنوانسیون از سوی کشورها و علیرغم الحاق بسیاری از کشورها به این مقاوله‌نامه، جمهوری اسلامی ایران تاکنون به کنوانسیون ملحق نگردیده و همچنان این مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهد. الحاق مطلق، الحاق مشروط و عدم الحاق، گزینه‌های پیش روی جمهوری اسلامی می‌باشد. در این مقاله، ضمن تحلیل ساختار و محتوای کنوانسیون، مسئله الحاق به آن با ذکر نظر برخی فقهاء، مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

تاریخچه

در اوایل قرن نوزدهم، جنبش زنان اروپا و آمریکا در دفاع از حقوق انسانی زنان، تحت عنوان «فمینیسم» با شعار «تساوی زن و مرد در همه شئون» و در اعتراض به مردسالاری حاکم بر «اعلامیه حقوق بشر فرانسه» تشکیل شد.

تأکید سردمداران این جنبش بر سه نکته اساسی بود:

- نافع و کامل بودن زن و استقلال او در برابر مرد به ویژه در زندگی زناشویی؛
- استقلال و آزادی زن از بعد فکری؛
- لزوم مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی و برخورداری از حقوق مساوی با مردان.

علیرغم تلاش‌های صورت گرفته توسط جنبش‌های دفاعی، بی‌اعتنایی به حقوق زنان در حکومت‌های غربی تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت؛ لیکن در قرن بیستم، روند فعالیت‌های جنبش‌های دفاع از زنان، سیر صعودی به خود گرفت به طوری که این قرن را «قرن پیروزی جنبش برابری زنان» نامیدند.

موضوع الحاق به «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» همچنان در محافل سیاسی و فرهنگی کشور مطرح بوده و هنوز از سوی جمهوری اسلامی ایران تصمیم قاطعی در این زمینه اتخاذ نگردیده است. به نظر می‌رسد چنین تصمیمی نیازمند تأمل و تدبیر جامع‌نگرانه مدیران فرهنگی کشور می‌باشد.

بررسی محتوایی مفاد کنوانسیون و نیز ابعاد الحاق جمهوری اسلامی ایران به آن از جمله موضوعاتی است که در کتاب «بررسی سند بین‌المللی حقوق جهانی زنان» مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. این کتاب با همکاری شورای فرهنگی اجتماعی زنان و به همت «زهرا آیت‌اللهی»، «میترا کاوه مریان» و «عبدالرسول هاجری» در دست چاپ می‌باشد. واحد خیر مرکز اطلاعات و آمار شورای زنان اقدام به تلخیص این کتاب نموده است که در ذیل ارائه می‌گردد. محورهای مورد بحث در این مقاله شامل موارد زیر می‌باشند:

- مقدمه
- تاریخچه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان
- راهبرد محوری کنوانسیون در دفاع از حقوق زنان
- ساختار عمومی کنوانسیون
- موضوعات مواد کنوانسیون
- نقد و بررسی کنوانسیون
- لازم‌الاجرا کردن کنوانسیون
- الحاق ایران به کنوانسیون
- نظر برخی فقهاء در رابطه با الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان
- ارائه پیشنهاد
- پایان کلام

بررسی سند بین‌المللی حقوق جهانی زنان
مقدمه: در سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۸ شمسی)،

بخش چهارم: امور حقوقی در سطح مدنی؛
بخش پنجم: معرفی کمیته محو تبعیض علیه زنان و
روشهای کار کمیته؛

بخش ششم: روشهای اجرایی سازمان ملل متحد برای
الحاق دولتها به کنوانسیون؛

بنابراین مشاهده می شود که بخش های مختلف
کنوانسیون از نظر دایره شمول مطالب و موارد به دو
دسته عمده تقسیم می شود:

دسته نخست: (بخش های اول تا چهارم) در راستای
سیاستگذاری و بیان اقدامات اساسی و کلی و وضع
قوانین اجرایی لازمه توسط کشورها؛ (۳/۵۳ درصد
کل مواد)

دسته دوم: (بخش های پنجم و ششم) معرفی
تشکیلات و پیگیری و ارزیابی تحقق مواد کنوانسیون
در کشورها و نحوه الحاق به کنوانسیون؛ (۷/۴۶
درصد کل مواد)

موضوعات مواد کنوانسیون

الف) مقدمه کنوانسیون: در مقدمه، ۱۵ محور اصلی
که مواد کنوانسیون بر آنها استوار است، ذکر گردیده
است و در انتها ادعا شده است که دول عضو بر ابتدای
کنوانسیون بر این بندها به توافق رسیده اند. در پنج بند
نخست مقدمه، به سابقه اسناد مورد توافق اعضای
سازمان ملل متحد اشاره شده است. در ادامه مقدمه
بندهای ۶ تا ۱۵ بر نکات زیر تأکید دارد:

تأکیدات بند:

۶- نگرانی از گسترش تبعیض علیه زنان

۷- یادآوری نقش تبعیض به عنوان مانع مساوات و
گسترش سعادت جامعه و خانواده

۸- نگرانی از فقر و تنگدستی و دسترسی کم به غذا،
بهداشت، آموزش و اشتغال و ...

۹- اعتقاد به نقش نظام نوین اقتصادی در تحقق برابری
زنان و مردان

۱۰- تأکید بر ریشه کن کردن آپارتاید جهت تحقق
حقوق زن و مرد

۱۱- تأکید تحکیم صلح و امنیت بین المللی جهت
دستیابی به مساوات

۱۲- اعتقاد به لزوم شرکت یکپارچه زنان در توسعه
کشور

۱۳- اعتقاد به نقش زن در رفاه، اهمیت مادری،
تقسیم مسئولیت بین زن و مرد

۱۴- ضرورت تغییر در نقش های کلیشه ای و سنتی
مردان و زنان

۱۵- اتخاذ اقدامات ضروری برای رفع تبعیض

ب) بخش های اصلی (۱ تا ۴): همانطور که اشاره
شد، ۱۶ ماده از مواد کنوانسیون، متن بخش های اول
تا چهارم را در برمی گیرد که قسمت اصلی سند
محسوب می شود. این بخش ها، حاوی موضوعات
زیر می باشد:

توزیع موضوعی مواد اصلی کنوانسیون (بخشهای اول
تا چهارم)

حقوق اجتماعی (۷/۵۳ درصد)

نابرابری های اجتماعی می دانند. نتیجه
این، تردید و تشکیک در جنبه های خاص
این کنوانسیون می باشد که اکنون «طبیعی» تلقی می
شود.

فوق که محصول دهه های ۶۰ و ۷۰
تأکید به کاهش تفاوت های ساختگی
بین زن و مرد داشته و زنان را به زندگی کردن
در جامعه فرا می خواند. ناگفته پیداست که
نتیجه این دیدگاه، برابری و تساوی زن و
مرد است.

تفاوت های زیستی و طبیعی میان زن و مرد،
موجود می باشد لیکن این تفاوت ها نمی تواند منشأ
ایجاد تمایز و اختلاف در وضع حقوق و قوانین گردد.
تصدیق تفاوت های زیستی و طبیعی میان زن و مرد از
یک سو و تأکید بر لزوم نادیده انگاری این تفاوت ها
در وضع قوانین از سوی دیگر، از مؤلفه های محوری
و مورد پذیرش فمینیست های معتدل و فرامردن می
باشد. افراط گری فمینیست های رادیکال و تقابل
آشکار دیدگاه های آنان با یافته های علمی در
خصوص تفاوت های زیستی انکار ناپذیر زنان و
مردان، آنان را به عقب نشینی تئوریک مجبور
ساخت. در نتیجه از ده ۷۰ به بعد، فمینیست های
معتدل و متأثر از دیدگاه های پست مدرنیستی ظهور
کردند که تفاوت های طبیعی و زیستی میان زن و مرد
را باور دارند، لیکن تشابه حقوق زن و مرد در خانواده
و جامعه را خواستارند. تحت تأثیر این جریان معتدل
کنوانسیون رفع تبعیض در اواخر دهه ۷۰
تساوی و برابری زن و مرد به رغم تفاوت های
در دستور کار خود قرار داد.

کنوانسیون

کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان
سند یک مقدمه، شش بخش و سی ماده می
باشد. در متن آن، سیاق یکپارچه مشاهده
می شود که گاهی از جملات خبری
استفاده شده است. با سیاق حقوقی،
رفع تبعیض علیه زنان، منوط به اثبات و تحقق حقوق
ویژه ای گردیده است. به عبارت دیگر، برخی مواد،
جنبه توصیه ای داشته و برخی دیگر، رعایت حقوق
مخصوص را الزام آور قلمداد کرده و حتی اعمال
مجازات های قانونی را درباره خاطیان، جایز شمرده
است. بخش های مختلف متن، با شماره مشخص
دارند؛ هر بخش فاقد عنوان مستقل بوده و بعضاً
موضوعی در آنها دیده می شود.

بخشهای کنوانسیون:

مسائل حقوقی (حقوق اساسی، مدنی،

سیاسی در سطح ملی و بین المللی؛

پرورش و پرورش، اشتغال، بهداشت،

سازمانی، اجتماعی، فرهنگی، توجه خاص به

زنان؛

حقوق خانوادگی (۴/۲۰ درصد)
حقوق اولیه فردی (۱۳ درصد)
حقوق سیاسی (۴/۷ درصد)
حقوق اقتصادی (۶/۵ درصد)

چنانچه، کمیت موضوعات کنوانسیون و تعداد مواد و بندهای اختصاص داده شده به هر موضوع، شاخص تعیین میزان توجه کنوانسیون به آن موضوع باشد، می توان چنین قضاوت کرد که وضعیت اجتماعی زنان جهان و ارتقای سطح اطلاعات و میزان فعالیت های اجتماعی آنان، مهمترین مسئله مورد توجه در کنوانسیون بوده است. چنانچه حتی وضعیت مادری، یک وظیفه اجتماعی تلقی شده و ارتقای سطح آموزش، بهداشت و اشتغال زنان در اولویت قرار دارد. همچنین نقش زنان روستایی در برنامه های عمرانی و فعالیت های محلی مورد اذعان قرار گرفته است.

نقش زنان در خانواده، اولویت دوم مواد و بندهای کنوانسیون می باشد که در آن، آزادی انتخاب همسر و تساوی حقوق در زناشویی مورد تأکید قرار گرفته و نقش های والدینی زن و مرد و به ویژه سمت مادری زنان، تحت الشعاع قرار می گیرد. همچنین نقش حمایتی و سرپرستی مردان در خانواده تحت این چارچوب نادیده گرفته شده و زنان، بی نیاز از حمایت های خانوادگی معرفی گردیده اند. حقوق اولیه فردی، در موضوعات کنوانسیون، اولویت سوم را دارا می باشد. جهت ایفای این حقوق در کنوانسیون، قوانین مشابه برای زن و مرد وضع گردیده و حقوق فردی زنان، در تبعیت از حقوق اجتماعی و خانوادگی ایشان، هیچ وجه تمایزی متناسب با شرایط ویژه جنسیتی زنان نسبت به مردان، دارا نمی باشد.

حقوق سیاسی و اقتصادی زنان نیز که در اولویت های بعدی قرار دارند، با فرض مشابهت نقش های زنانه و مردانه در این مواضع مطرح شده است.

بخش های آئین نامه ای (۵ و ۶): ماده انتهایی کنوانسیون معادل ۷/۴۶ درصد مواد و بندهای آن در بحث های پنجم و ششم متمرکز شده است و به موضوعات زیر قابل تفکیک می باشد:

- تشکیل کمیته محو تبعیض علیه زنان؛
- آئین نامه کمیته؛
- مقررات دستیابی به برابری مفیدتر و موثرتر؛
- تعهد ملی تحقق کامل حقوق به رسمیت شناخته شده؛
- امضاء، الحاق، تجدید نظر، تحفظ، ارجاع به دآوری؛
- اعتبار یکسان ترجمه های متن کنوانسیون؛

بررسی ساختاری کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مقدمه بررسی های تخصصی و کارشناسی آن از ابعاد مختلف می باشد.

نقد و بررسی کنوانسیون

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان را می توان از دو دیدگاه نظری و عملی مورد نقد و بررسی قرار داد. در دیدگاه نخست اصول و مبانی محوری کنوانسیون از نظر

تئوریک نقد می شود و در دیدگاه دوم، ابعاد اجرایی مواد کنوانسیون در عرصه جوامع بین المللی تبعات آن مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت.

الف) نقد نظری کنوانسیون: علیرغم تلاش مجامع بین المللی در جهت ایفای حقوق و ادعاهای به ظاهر اصلاح طلبانه آنها در خصوص حقوق بانوان با کمی دقت می توان دریافت که کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان با چنین کمالات کیفیتی، خود می تواند اشکال جدیدی از ظلم و تضییع حق را در جامعه ایجاد کند. در زیر برخی از شاخصه های کنوانسیون مورد تحلیل قرار می گیرد:

۱. «تساوی حقوق زن و مرد» به عنوان مبنای قوانین کنوانسیون

مفاد کنوانسیون رفع تبعیض بر محور «ضرورت تساوی و برابری زنان و مردان در همه شئون» استوار است. بدین معنا که مصوبات کنوانسیون با پذیرش تفاوت های طبیعی و جنسیتی میان زن و مرد، دخالت این تفاوت ها در اثر قانونگذاری و ضرورت وضع قوانین برابر و مساوی تأکید داشته و تنها راه رفاه، آسایش، عدالت، آزادی و کرامت انسانی زنان را «تساوی حقوق آنها با مردان» می داند.

مدل محتوایی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان اینگونه به نظر می رسد که ارتباط منطقی میان های فوق در مدل محتوایی کنوانسیون دیده نمی چرخد. چرا که وضع قوانین یکسان میان مردان و زنان با توجه به اثبات تفاوت های طبیعی میان آنها منطقی و مستطفاً مردود می باشد. حتی بانیان کنوانسیون ادعایی دارند در مرحله عمل دوام نیاورده اند.

۱۱ و ۱۲ کنوانسیون، خواستار توجه مسائل خاص زنان به ویژه دوران بارداری، شیردهی شده و قوانینی متفاوت وضع این در حالی است که التزام واقعی به انگاری تفاوت ها در نظام قانونگذاری «ایجاب

که طراحان کنوانسیون در جهت برابری و تساوی و مردان، با وضع قوانین بارداری خارج از رحم، مانع از تولید مثل زنان شده و در صورت باردار شدن هیچگونه شرایط و امتیاز ویژه ای برای ایشان در نظر نگرفته و حتی آنها را از شیردهی منع کنند (!)

نه تنها این مواد را وضع نکرده اند بلکه امتیازاتی که برای مادران در ایام بارداری و شیردهی در نظر گرفته اند و این برخلاف ادعای اولیه مبنی بر برابری و تساوی میان زنان و مردان می باشد. در کنوانسیون بدین وسیله عملاً موافقت «ناکارآمدی نظره تساوی و برابری در همه

نموده است. حتی بانیان آن پا را از این هم جلوتر گذاشته و علاوه بر تفاوت های زیستی و طبیعی اجتماعی و اکتسابی را نیز ملاک عمل و رفتار قرار داده و برخورد دوگانه با زنان و مردان را تجویز کرده اند. اصولاً نفس وجود کنوانسیون در دفاع از حقوق بدون مردان، نوعی حرکت و رفتار نابرابر و

فصل دوم: خانواده و حقوق خانوادگی

محسوب می شود. بنابراین مهمترین منتقد نظریه «تساوی حقوق زن و مرد در همه شئون» کنوانسیون و مفاد آن می باشد.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که کنوانسیون، در تضاد و تناقض آشکار با سیره و روش عقلایی انسان ها و جوامع مدرن می باشد. در قوانین و احکام قضایی همه کشورها، توجه به تفاوت های زیستی و حتی اجتماعی و اکتسابی جایگاهی ویژه دارد. به عنوان مثال، برای خردسالان و یا افراد مسن، تبصره ای در قانون وجود دارد. در واقع، «برابری در شرایط نابرابر و نامتساوی» به همان اندازه ظلم محسوب می شود که «نابرابری در شرایط متساوی». در نتیجه باید به جای ترویج «برابری و تساوی در همه شئون» به تبلیغ و ترویج عدالت میان زن و مرد یا تناسب و هماهنگی حقوق و قوانین با اشتراکات و تفاوت های زیستی، محیطی و اجتماعی همت گمارد.

۲. خلط معنای «تساوی و عدالت»

تأکید کنوانسیون بر «ضرورت تساوی و برابری زنان و مردان در همه شئون» از یک خطای مبنایی نشأت می گیرد و آن خلط معنای «تساوی» و «عدالت» و نیز «نابرابری» و «تبعیض» می باشد. به بیان دیگر در لغتنامه بانیان کنوانسیون، هرگونه «نابرابری»، «تبعیض» و هر «برابری»، «عدالت» در نظر گرفته شده است. حال آنکه میان دو مقوله نابرابری و تبعیض، رابطه عموم و خصوص من وجه، برقرار است. بدین معنا که:

- برخی نابرابری ها، تبعیض هستند؛
- برخی تبعیض ها، نابرابری هستند؛
- برخی نابرابری ها، تبعیض نیستند؛
- برخی تبعیض ها، نابرابری نیستند؛

عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای مناسب خود است. با توجه به این معنا، باید گفت که برابری در شرایط نابرابر و نابرابری در شرایط برابر، تبعیض و بی عدالتی خواهد بود. در نتیجه کنوانسیون که با توجه به اختلاف های زیستی و طبیعی میان زنان و مردان بر مبنای وضع حقوق و قوانین یکسان و مساوی برای این دو طیف، پایه ریزی شده است، خود مروج و مبلغ بی عدالتی و تبعیض می باشد.

پیامدهای اجتماعی اجرای مفاد کنوانسیون

اگرچه مفاد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، در هیچ کشوری به طور کامل اجرا نشده است، لیکن وضعیت زنان در برخی کشورهای غربی، بیشترین شباهت و قرابت را به مفاد کنوانسیون دارا می باشد. حتی برخی از کشورها چون آمریکا مدعی این هستند که کنوانسیون، اقتباس و برآیندی از اوضاع زنان در آن کشورها می باشد. به عنوان مثال خانم مادلین آلبرایت در نطق افتتاحیه خود در اجلاس پکن (۱۹۹۴) مفاد کنوانسیون رفع تبعیض را گامی در راستای تعمیم و تعمیق سیاست های آمریکا ارزیابی کرد. با توجه به مفاد کنوانسیون و نظریه وضع زنان در برخی جوامع غربی، پیامدهای اجتماعی اجرای کنوانسیون را می توان در موارد زیر ارزیابی کرد:

روابط آزاد پیش از ازدواج

ماده ۱ و ۳ کنوانسیون، جوامع انسانی را از اعمال هر گونه محدودیت علیه زنان به بهانه تمایزات و تفاوت های جنسیتی بر حذر داشته است. بر همین اساس، کنوانسیون در بندج ماده ۱۰ خواستار آموزش مختلط شده و در بند (الف) ماده ۵، لغو رسوم و روش های جنسی میان زنان و مردان، بر آزادی زنان در برقراری هر گونه روابط جنسی و عاطفی تأکید گردیده است. این توصیه از سوی کشورهای صنعتی غرب مورد استقبال قرار گرفت و در مدارس، دانشگاهها و اماکن عمومی جامه عمل پوشید. روابط آزاد جنسی، نیز به مقتضای غرایز جنسی، تمایلات و روابط جنسی آزاد را به دنبال داشت. آمار روابط نامشروع در غرب از سال ۱۹۷۰ به بعد، مدام در حال افزایش است. به طوریکه از ۱۱ درصد در سال ۱۹۷۰ به حدود ۵۲ درصد در سال ۱۹۹۳ رسیده است و اینها هم از تبعات تصویب قوانینی چون کنوانسیون رفع تبعیض می باشد.

و به عنوان مسأله ای خطیر در بهداشت عمومی معرفی کرده اند.

موالید نامشروع و عقده های روانی

روابط نامشروع آبستنی های ناخواسته در نهایت به سقط جنین و یا مولید نامشروع منتهی خواهد شد. آمار تولد نوزادان نامشروع در کشورهای غربی طی سالهای اخیر به شدت افزایش یافته است. به ادعای یک پزشک آمریکایی متخصص زایمان، در حدود ۴۷ درصد زایمان های نخست وی مربوط به مولید نامشروع بوده است. برخی تحقیقات نشان می دهد که از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد، نگرش مردم آمریکا نسبت به مولید نامشروع در حال تغییر بوده و سعی در قانونی کردن آن دارند. این در حالی است که مولید نامشروع سرنوشت شومی در جامعه دارند. آنها نوعاً محکوم به زندگی در کنار مادر و یا اقوام و بستگان مادر و یا پرورشگاهها بوده و علاوه بر تحمل مشکلات زندگی، بار فشار روحی حاصل از تحقیر سایرین را



پزشک و همکاران در مطالعات فرسایشی

نیز متحمل می شوند. آنها به این دلیل که از سوی جامعه مطرود می شوند، عموماً با حالت تنفر و کینه رشد کرده و درصدد انتقامجویی از جامعه بر می آیند.

روسپیگری

در جوامع غربی، پدیده روسپیگری به ویژه میان دختران جوانی که به طور ناخواسته صاحب فرزند نامشروع شده اند، شایع می باشد. به دلیل فقر فرهنگی این عده و با توجه به اینکه با تولد نوزادان نامشروع جایگاه خود را در اجتماع از دست می دهند، برای تأمین معاش خود و احتمالاً فرزند نامشروع خود، مجبور به اشتغال در مشاغل پست چون روسپیگری می شوند.

علیرغم اینکه این مسئله پیامد تلخ روابط آزاد جنسی میان زن و مرد و از نتایج عملی اجرای کنوانسیون می باشد، لیکن در اعلامیه جهانی پکن (۱۹۹۵) خطر مادر شدن ناخواسته دختران و از دست دادن فرصت های شغلی ایشان و در نتیجه فقر

حاملگی ناخواسته و زایمانهای نامشروع طی سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ نسبت دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله آمریکایی که سابقه آمیزش جنسی داشته اند از ۴۷ درصد به ۵۲ درصد افزایش یافته و متناسباً نرخ مولید نامشروع نیز در آمریکا رشد چشمگیری داشته است. افزایش نرخ آبستنی های ناخواسته، رشد نرخ سقط جنین را به همراه داشته است. یک میلیون زن و دختر نوجوانی که هر ساله در آمریکا به طور ناخواسته باردار می شوند، ۵۳ درصد آنها فرزندان خود را سقط می کنند.

علیرغم اینکه رواج شدید روابط جنسی خارج از ازدواج (کنکویناز) از عوامل عمده آبستنی های ناخواسته بوده و این خود از تبعات کنوانسیون رفع تبعیض به حساب می آید، لیکن بانیان کنوانسیون و نویسندگان اعلامیه پکن (۱۹۹۵) که خود زمینه را برای روابط جنسی آزاد فراهم آورده اند، در موارد متعدد از جمله ماده ۹۷ و ۱۰۶ اعلامیه پکن، سقط جنین را تهدیدی بزرگ برای جان شمار عظیمی از زنان دانسته

اقتصادی و روی آوردن به روسپیگری، را گوشزد کرده و جامعه بین المللی را از این خطرات بر حذر داشته است. ادر این میان، شاخه جدید روسپیگری یعنی روسپیگری اینترنتی به شدت در حال رشد و گسترش است و تجارت اینترنتی با دخترانی که از طریق صفحات رایانه ها خدمات جنسی خود را ارائه می دهند، افزایش یافته است!

شیوع و گسترش بیماریهای مقاربتی

یکی از عوارض شوم روابط آزاد میان زنان و مردان و روسپیگری زنان، شیوع بیماریهای مقاربتی می باشد. هم سازمان ها و مراکز رسمی بین المللی، روابط نامشروع و ناسالم جنسی را عامل اصلی و محوری شیوع بیماری های مقاربتی معرفی کرده اند، لیکن به جای اتخاذ تدابیر اساسی، صرفاً به برگزاری آموزش های جنسی و توزیع لوازم پیشگیری از بارداری بسنده کرده اند.

البته معضل فوق، طی سالهای اخیر موجب توجه تعداد کثیری از مردم به احکام الهی و ارزش های سنتی و ساختار خانواده در غرب، شده است. اعلامیه پکن نیز در بند (ج) ماده ۱۰۸ پیرامون راه های کنترل بیماری های مقاربتی زنان، تلویحاً پذیرفته است که برای کنترل و مهار بیماری های مقاربتی باید به رهبران دینی و توصیه های آنان پناه برد.

سیر نزولی جمعیت

یکی از مسائل و خطرات بروز اجتماعی در کشورهای صنعتی و مدرن و از جمله آمریکا با آن مواجه می باشند، رشد منفی یا ساخت پیر جمعیت می باشد. به گفته کارشناسان جمعیتی «اصلی ترین سیاست کشورهای توسعه یافته در سالهای اخیر، سیاست جمعیتی تشویق ولادت بوده است». اهم این سیاست ها عبارتند از:

- کاهش مالیات در رابطه با تعداد فرزندان؛
- تخفیف در استفاده از وسایل حمل و نقل برای خانواده های پر اولاد؛
- پرداخت حق اولاد به کودکان تا سنین ۱۸ یا ۲۰ سالگی؛
- زایمان مجانی و عدم پرداخت کل هزینه؛
- مخالفت قانونی با سقط جنین؛
- کمک های اجتماعی به خانواده ها؛
- پرداخت حقوق به مادران یا پدرانی که نگهداری از فرزندان خود را در سالهای اولیه زندگی تقبل می کنند. مهمترین علت این پدیده نامیوم، همان اموری است که مفاد کنوانسیون و دیدگاه های فمینیستی آن را سفارش و توجیه می کند. مسائلی چون «روابط آزاد جنسی» و «اشتغال بی رویه بانوان» که از دستاوردهای کنوانسیون می باشد، مسبب کاهش نرخ جمعیت در غرب گشته اند. موارد فوق و برخی موارد دیگر، دستاوردهای عملی کنوانسیون می باشد. دستاورد قوانینی که بدون گذر از بوته آزمایش، تجویز شده اند و در جوامعی که مواد آن پیاده شده است هیچگونه

عدالت، امنیت و آزادی برای زنان به همراه نداشتند است.

لازم الاجرا کردن کنواسیون

بانیان کنوانسیون علیرغم همه ضعف و کاستی های جدی در امور مربوط به زنان، بر اجرایی کردن مواد آن تاکید فراوان دارند و به شدت پیگیر ایجاد نظام واحد جهانی برای جامعه زنان با هر فرهنگ و آیینی می باشند. موارد زیر می توانند شاهد بر این ادعا باشد:

(۱) در ماده ۲، به گرفتن تعهد از دول عضو جهت اجرا نمودن کنوانسیون، اشاره شده و موارد زیر بدین منظور مورد توجه قرار گرفته است:

الف) تغییر قانون اساسی و سایر قوانین کشور؛
ب) اتخاذ تدابیر قانونی از جمله اعمال مجازات در صورت مقتضی؛

ج) حمایت قانونی از طریق مراجع ملی ذی صلاح و سایر موسسات قضایی دولتی.

(۲) در ماده ۳، کشور های عضو، موظف گردیده اند تا با وضع قوانین لازمه از راههای ذیل، در همه زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، اهداف کنوانسیون را بر آورده نمایند:

الف) تغییر الگوی اجتماعی و فرهنگی؛
ب) از بین بردن هر گونه مفهوم کلیشه ای از نقش

زنان و مردان در جامعه؛
سطوح و اشکال مختلف آموزش و سایر انواع روشهای آموزشی و با لخاص از طریق تجدید نظر در کتب درسی.

(۳) دول عضو، موافقت می نمایند که کلیه قراردادهای «کان لم یکن» تلقی گردد.

در ماده ۱۷ کنوانسیون نیز به منظور بررسی و در نظر گرفتن پیشرفت جوامع در اجرای نهاد این کنوانسیون تشکیل کمیته ای با عنوان «کمیته رفع تبعیض علیه زنان» پیشنهاد گردیده که دولتها ملزم به ارائه گزارش به آن کمیته می باشند. علاوه بر این، در ماده ۲۲ ذکر گردیده است که آژانسهای تخصصی می توانند در محدوده فعالیتهای خود بر اجرای مفاد این کنوانسیون نظارت داشته باشند. با دقت در این تأکیدات می توان پی برد که فشار موجود در کنوانسیون جهت تغییر قوانین داخلی، قرار دادهای بین المللی، فرهنگ عمومی، عملکرد مسئولین دولتی و غیر دولتی و... بسیار شدید و سیاسی است. همچنین با ارائه تصمیمات کمیته رفع تبعیض به شورای اقتصادی اجتماعی (اکوسوک) و از آن شورا، مجمع عمومی، امکان صدور قطعنامه علیه کشور مزبور وجود دارد و این در حالی است که در مقدمه کنوانسیون بر احترام به حق حاکمیت ملی تاکید شده است. لازمه حق حاکمیت ملی آن است که تدوین قانون بر بنای

اعتقادات مردم آن کشور صورت پذیرد نه آنکه دیگران قوانین را تصویب نموده و دولتها را موظف به تغییر قوانین داخلی خود بر اساس آن نمایند. حال این سوال مطرح است که کشور های اسلامی و حتی سایرین به چه دلیل موظفند از مفاد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان یا مبنای «تساوی زن و مرد» پیروی کرده و قانون الهی که بر نقش محوری زن در خانواده و در تربیت نسلی سالم و صالح و نقش اساسی مرد در امور اقتصادی و سر پرستی خانواده تاکید دارد را به حساب نیاورند!

مخالفت با پذیرش و اجرای کنوانسیون، حتی در اجلاس پکن که منجر به تصویب سند پکن یعنی سند اجرایی کنوانسیون گردید، نیز مشاهده می شود. خانم «شازون هیز»، نماینده پارلمان کانادا جلسه را با اعتراض ترک کرده و به کشورش باز می گردد.

واتیکان، طی بیانه ای متعدد و شرکت در مصاحبه مطبوعاتی، شدید ترین حملات خود را متوجه اتحادیه اروپا نمود و آن را اقلیتی خواند که نظرات خود را به کنوانسیون تحمیل می کند. «جاء الحق» رئیس آکادمی تحقیقات اسلامی نیز طی بیانه ای اعتراضات متعددی را بیان داشت. همچنین ائتلاف سازمانهای غیر دولتی زن و خانواده، طی بیانه ای

کشور های غربی را به تضعیف نقش مادری زنان و فشار بر کشور های در حال توسعه جهت پذیرش این مسئله محکوم کرد.

لازمه حق حاکمیت ملی آن است که تدوین قانون بر مبنای اعتقادات مردم آن کشور صورت پذیرد نه آنکه دیگران قوانین را تصویب نموده و دولتها را موظف به تغییر قوانین داخلی خود بر اساس آن نمایند

الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مسئله الحاق به کنوانسیون از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران نیز مورد بررسی قرار گرفته و تاکنون تصمیم نهایی در این زمینه اتخاذ نگردیده است. در این زمینه ۳ راه حل اساسی را می توان مطرح کرد:

الف) الحاق کامل به کنوانسیون؛
ب) الحاق مشروط به کنوانسیون؛
ج) عدم الحاق به کنوانسیون.

گزینه مطرح از سوی جمهوری اسلامی که همچنان در مجامع حقوقی ایران مورد بحث و بررسی است، الحاق مشروط می باشد. در ذیل برخی ویژگی های الحاق مشروط و میزان تحقق پذیری آن مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. حق شرط در معاهدات بین المللی
- حق شرط عبارت است از بیانه یک جانبه ای که تحت هر عنوان یا عبارتی، توسط دولتی در موقع امضا، تفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر شده و به وسیله آن، دولت مذکور قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی برخی از مقررات معاهده نسبت به کشور خود، بیان می دارد. در شرح مشخصات تحفظ، ماده نوزده کنوانسیون

حقوق معاهدات وین (۱۹۶۹) که دولت وقت ایران نیز آن را امضا کرده و هنوز تصویب نکرده است، بیان می کند که یک دولت می تواند به هنگام امضا، تصویب، پذیرش و یا الحاق معاهده ای، تحفظی را با شرایط زیر اعلام دارد:

- معاهده، تحدید تعهد (تحفظ) را ممنوع نکرده باشد؛
 - تحفظ (حق شرط) فقط در موارد خاص مجاز است؛
 - تحفظ با مقصود و هدف معاهده در تعارض نباشد.
- از سوی دیگر در ماده بیست و هشت کنوانسیون رفع تبعیض، آمده است: تحفظاتی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشند، پذیرفته نخواهد شد و تشخیص این امر، بر عهده دولت های عضو کنوانسیون است.

۲. «حق شرط» جمهوری اسلامی ایران نسبت به کنوانسیون

شرط جمهوری اسلامی ایران جهت الحاق به کنوانسیون که از سوی هیأت دولت به تصویب رسیده است بدین صورت می باشد: «جمهوری اسلامی ایران، مفاد کنوانسیون مذکور را در مواردی که با شرع مقدس اسلام، مغایرت نداشته باشد، قابل اجرا می داند.»

شرط مذکور بدین معناست که کنوانسیون، مبنای قوانین داخلی قرار می گیرد و فقط در مواردی که مخالف شرع باشد، ایران خود را ملزم به رعایت آن نمی داند. حال آنکه اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، شریعت اسلام است و اگر قانون دیگری با آن منطبق بود، نیز پذیرفته می شود. لذا شرط مذکور با توجه به این مبنا، بهتر است بدین صورت بیان گردد: «دولت جمهوری اسلامی ایران، مفاد کنوانسیون مذکور را در مواردی که منطبق با شرع مقدس اسلام است، قابل اجرا می داند.» در تحلیل تفصیلی شرط فوق نیز نکاتی حائز اهمیت می باشد که ذیلاً بدان ها اشاره می گردد:

الف) کلی بودن حق شرط: شرط مطرح شده از سوی دولت ایران، شرطی کلی بوده و یقیناً مورد اعتراض برخی کشورها واقع خواهد شد، همانگونه که حق شرط لیبی و مالدیو مورد اعتراض دولت های فنلاند، کانادا، استرالیا و دانمارک قرار گرفت. چرا که هدف از الحاق یک دولت به کنوانسیون رفع تبعیض آن است که دولت مزبور بر مبنای مقررات کنوانسیون، روش و مقررات قانونی خود را اصلاح کند. حال آنکه دولت ایران میزان تعهد خود به کنوانسیون را به قوانین مذهبی محدود کرده که در کشورهای مختلف اسلامی، این احکام مذهبی یا تفاسیر و برداشت های متفاوت، اجرا می شود. لذا حدود مسئولیت و نوع پایبندی دولت ایران به کنوانسیون و اهداف آن مشخص نبوده و این امر، مبانی شرط در حقوق معاهدات را خدشه دار می سازد.

ب) مغایرت حق شرط با هدف کنوانسیون: شرط

مذکور، با توجه به بند (ج) ماده نوزده کنوانسیون «حقوق معاهدات وین» و بند (۲) ماده بیست و هشت کنوانسیون رفع تبعیض مورد اعتراض قرار خواهد گرفت؛ زیرا در این بندها تأکید شده است که تحفظات، نباید با هدف و منظور کنوانسیون، ناسازگار باشد و هدف کنوانسیون هم طبق ماده یک آن، «ایجاد تساوی» در همه زمینه ها و همه جهات بین زن و مرد می باشد. حال آنکه روح حاکم بر موازین شرعی، حاکمیت عدالت در روابط زن و مرد می باشد، نه تساوی و برابری در همه زمینه ها.

از سویی دیگر، کمیته محو تبعیض از زنان که بر اساس ماده هفده کنوانسیون، وظیفه نظارت بر اجرای آن را بر عهده دارد، صریحاً اعلام نموده است که ماده دو و شانزده، هدف و مقصود کنوانسیون است و هیچ دولتی نمی تواند به بهانه اینکه این مواد با فرهنگ، سنت و مذهب کشورش در تعارض است از اجرای آنها شانه خالی کند. این کمیته همچنین از کثرت و گستردگی تعداد شروط در خصوص ماده دو، سه، شانزده و همینطور شروط عام و کلی، ابراز نگرانی کرده و آن شروط را مغایر با هدف معاهده دانسته است. به یقین، جمهوری اسلامی ایران نسبت به این مواد که مخالف مسلمات قرآنی است، شرط قرار خواهد داد و این شروط نیز محققاً مورد اعتراض دولت های عضو و کمیته محو تبعیض قرار خواهد گرفت.

ج) ابهام در اجرای شرط: در شرط مذکور، موادی که با شرع مقدس اسلام، مغایرت داشته باشد، مورد تحفظ قرار گرفته است. با توجه به اینکه نهاد مشخصی جهت تعیین مغایرت یا عدم مغایرت اجزاء کنوانسیون با شرع مقدس اسلام تعیین نگردیده است. این شرط، برای همگان چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی دارای ابهام است و چه بسا زمینه سوء استفاده را در آینده فراهم نماید.

د) چشم پوشی از مصالح ملی: مصوبه هیئت دولت در شرط مذکور، فقط به مغایرت با شرع مقدس اسلام اشاره دارد، لیکن به تعارض آن با قوانین داخلی ایران که به دلیل وجود مصلحت جامعه وضع شده است، اشاره ای ندارد. به عنوان

مثال، می توان به موارد زیر اشاره کرد: ماده هزار و شصت قانون مدنی که ازدواج زن ایرانی یا تبعه خارجی را موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت می داند، به دلیل رعایت مصالح اجتماعی، تدوین گردیده است. هر چند اینگونه ازدواج هیچ منع شرعی ندارد ولی قوانین داخلی برای آن محدودیتی قائل شده است که با کنوانسیون در تعارض است و لذا با توجه

به شرط جمهوری اسلامی ایران در صورت الحاق، باید از این قانون علیرغم مغایرت با مصالح ملی صرف نظر کرد.

در بند (ج) ماده ده بیان شده است که دولت ها تشویق به آموزش مختلط در مدارس را تضمین می کنند. این امر نیز هر چند فی نفسه خلاف شرع نمی باشد، ولی به دلیل آنکه زمینه ساز مفاسد اخلاقی است، مخالف منافع ملی بوده و به پیشرفت تحصیلی نوجوانان نیز لطمه وارد خواهد ساخت. بنا بر مواردی که ذکر شد لازم است که نه تنها «حق شرط» نسبت به موازین شرعی ذکر شود بلکه این حق شرط باید قانون اساسی و قوانین داخلی را هم در بر گیرد.

ه) کنوانسیون و آینده «حق شرط» ها: هر چند امروزه جهت گسترش دامنه الحاق کشورها به کنوانسیون و تشکیل نظام حقوقی واحد جهانی، الحاق مشروط نیز پذیرفته شده است، لیکن با گذشت زمان و الحاق بیشتر کشورها، سعی در انصراف دولت ها از شروط خواهد شد. چنانچه در گردهمایی جهانی زنان در پکن اصرار بر این بود که دولت ها از شروط خود انصراف دهند.

در ماده دویست و نوزده سند پکن برخی کشورها مورد انتقاد قرار گرفته اند: «در کشورهایی که به کنوانسیون قید و شرط هایی وارد کرده اند یا در قوانین خود جهت اجرای معیار بین المللی در زمینه حقوق زنان، تجدید نظر نکرده اند، تساوی کامل زنان تأمین نشده است.» علاوه بر آن در ماده دویست و سی، صریحاً دولت ها را به محدود کردن «حق شرط» ها متعهد کرده و افزوده است که هیچ نوع حق شرطی که مغایر با هدف کنوانسیون است، اعلام نگردد.

با عنایت به موارد فوق می توان دریافت که الحاق مشروط به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، آینده خوش بینانه ای به همراه نخواهد داشت؛ زیرا از سویی شروط کلی و مبهم جمهوری اسلامی برای مجامع بین المللی قابل قبول نبوده و از سویی دیگر، با گذشت زمان دول عضو مجبور به زیر پا نهادن شروط خود و اجرای کامل کنوانسیون خواهند بود.

نظر برخی فقها در رابطه با الحاق با کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان پس از طرح موضوع الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، در سال ۱۳۸۱، برخی آیات عظام از جمله آیت الله نوری همدانی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله میرزا جواد تبریزی مخالفت خود را با این الحاق، اعلام

با توجه به اینکه نهاد مشخصی جهت تعیین مغایرت یا عدم مغایرت اجزاء کنوانسیون با شرع مقدس اسلام تعیین نگردیده است. این شرط، برای همگان چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی دارای ابهام است

شورای اسلامی در جلسه مورخ ۱۵/۵/۸۲ شورای نگهبان مطرح شد که نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد؛

«علاوه بر این که موارد مغایر با شرع مقدس اسلام - مذکور در بند «الف» مصوبه - و مرجع تشخیص آن معین نشده تا نسبت به مصوبه از نظر انطباق با موازین شرع و قانون اساسی اظهار نظر گردد با عنایت به این که موارد خلاف شرع و مغایرت با قانون اساسی زیاد است به طوری که شرط عدم قبول اجراء مفاد کنوانسیون در این موارد - چون با اهداف منظور این کنوانسیون سازگار به حکم بند ۲ ماده «۲۸» کنوانسیون پذیرفته نیست و در نتیجه دولت جمهوری اسلامی ایران ملزم به پذیرش مفاد کنوانسیون در این موارد نیز می‌شود فلذا تجویز الحاق دولت به این کنوانسیون خلاف ضروریات اسلام، مغایر با ضوابط مسلم اسلام و مغایر اصول متعدد قانون اساسی در جمله اصول ۲، ۳ (بندهای ۱ و ۵)، ۴، ۱۰، ۲۰، ۲۱، ۷۲، ۱۱۵، ۱۵۳ قانون اساسی شناخته شد.»

ذیلاً نظر مجلس محترم را به دونگته جلب می‌نمایم:

۱- فراهایی از بیانات حضرت امام (ع) در خصوص تساوی حقوق زن و مرد و اقدامات رژیم طاغوت (در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲)؛

«... دولت مذهب رسمی کشور را ملغیه خود قرار داده و در کنفرانس‌ها اجازه می‌دهد که گفته شود قدهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده در صورتی که هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل این‌ها که جزو احکام اسلام است معتقد باشد و لغو نماید اسلام تکلیفش را تعیین کرده است... کراراً در نطق‌های مبتذلشان تصریح به تساوی حقوق زن و مرد در تمام جهات سیاسی و اجتماعی کرده‌اند که لازمه‌اش تغییر احکامی از قرآن مجید است... دستگاه جبار گمان کرد با زمزمه تساوی حقوق می‌تواند راهی برای پیشرفت مقاصد شوم خود که آن ضربه نهایی به اسلام است باز کند... یک حقایقی در کار است، شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهایی‌ها مراجعه کنید در آنجا می‌نویسد تساوی حقوق زن و مرد رأی عبدالبهاء آقایان هم از او تبعیت می‌کنند... از سطح خدایتعالی بهرآسید اگر به واسطه سکوت شماها (علمای اسلام) به اسلام لطمه‌ای وارد آید نزد خدای تعالی و ملت مسلمان مستول هستید. اذا ظهرت البدع فللعالم ان يظهر علمه و الا فعليه لعنة... (اگر بدعت ایجاد شود و عالم مخالفت نکند لعنت خدا بر او باد) از تساوی حقوق اظهار تفر کنید...»

۲- این مصوبه با حکم بعضی از ضروریات اسلام مانند ارث، قصاص، دیه، طلاق، شهادت، سن بلوغ، محرمی و نامحرمی، حجاب، تعدد زوجات و... مغایرت دارد.

دبیر شورای نگهبان

تلخیص: صدیقه وفاتی

فشارهای بین المللی را به سرعت کاهش دهد.

لذا پیشنهاد می‌شود، جمهوری اسلامی ایران با انکاء به خدا و اعتماد به توانایی ملت شریف ایران پیشنویس «اعلامیه اسلامی حقوق زنان» را تهیه نموده و سپس با همفکری سایر کشورهای اسلامی این اعلامیه را تکمیل و تصویب نماید. بدین ترتیب کشورهای اسلامی در عدم الحاق به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، نه تنها منتهم به بی تفاوتی نسبت به حقوق زنان نمی‌شوند بلکه موضع خویش را در حمایت از حقوق زنان، اعلام میدارند. این حرکت زمینه ساز اتخاذ موضع یکپارچه کشورهای اسلامی در کنفرانس جهانی زنان که در آینده نزدیک برگزار خواهد شد، می‌گردد.

لیکن در صورتی که چنین حرکتی انجام نشود، پس از الحاق مشروط جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون، اعتراض مجامع بین المللی به شروط و تحفظات، جهت محدود کردن و نهایتاً حذف آنها، به دنبال خواهد داشت. لازم به ذکر

است که در سمینار نقش زنان در جامعه اسلامی که با همت ایران و تأیید سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۷۴ در تهران برگزار شد، همکاری کشورهای اسلامی در مواردی از این قبیل، مورد تأکید قرار گرفت. به عنوان نمونه، پیشنهاد تشکیل سازمانی مرکب از زنان مسلمان سراسر جهان با محوریت ایران از سوی رئیس جمعیت زنان جمهوری آذربایجان مطرح شد. همچنین پاکستان، طرح ایجاد سازمان زنان مسلمان در قالب سازمان کنفرانس اسلامی را به منظور ایجاد هماهنگی و همکاری میان زنان مسلمان بیان کرد. مالی نیز پیشنهاد کرد تا یک مرکز بین المللی توسعه زنان اسلامی به منظور تحقیق و برنامه ریزی برای همکاری و هماهنگی در کلیه زمینه‌های مربوط به زنان مسلمان، ایجاد شود.

در تأیید این حرکت ناب اسلامی، می‌توان نیاز جهانی نسبت به آشنایی با اسلام را متذکر گردید. امروز جهان تشنه پیامی است که ماده و معنا را در هم آمیزد و با نگاهی چندجانبه و عمیق، پاسخگوی مسائل اساسی بشریت از جمله مساله زنان باشد. تدوین «اعلامیه حقوق زنان از دیدگاه اسلامی» می‌تواند پاسخگوی بخشی از این نیاز باشد و مورد توجه اندیشمندان مختلف قرار گیرد. در ادامه نظر شورای نگهبان در خصوص «لایحه الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» می‌آید؛

«ریاست محترم مجلس شورای اسلامی
مصوب جلسه مورخ یکم مرداد ماه ۸۲ مجلس

نمودند، نظرات برخی از این آیات عظام در زیر آمده است: آیت الله مکارم شیرازی: «بی شک این معاهده مخالفت تعلیمات اسلام است و قیودی مانند تحفظ بر تعلیمات اسلامی و عدم مخالفت با شرع، مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا در این معاهده با صراحت گفته شده شروطی که مخالف روح این معاهده است رد خواهد شد و ایادی داخلی نیز هر روز به بهانه ای به آن دامن می‌زنند و مطالبات نامشروع خود را می‌طلبند... غریبی‌ها به هر بهانه ای شده می‌خواهند فرهنگ غیرمذهبی خود را بر ما تحمیل کنند، دولتمردان ما باید بیدار باشند و ننگ تسلیم را نپذیرند.»

آیت الله میرزا جواد تبریزی: «هر قانون و قراردادی که مخالف احکام شرع مقدس اسلام باشد یا مطابقت با مصلح مسلمین نداشته یا عزت اسلام و مسلمین را در خطر بیندازد، شرعاً اعتباری نداشته و اطاعت از آن جایز نیست و خود به خود ملغی است و گمان نشود که با این موافقت‌ها مستکبرین و اهل کفر، راضی می‌شوند.

آنان که کمتر از محو کامل اسلام راضی نخواهند شد و آنان که موافق این امور هستند باید بدانند که اسلام همیشه پیروز بوده و هست و یاران واقعی امام زمان (عج) در مملکت آن حضرت دین خدا را یاری خواهند کرد.»

ارائه پیشنهاد

به یقین امروز، نه تنها هیچ کشوری نمی‌تواند در انزوای کامل و بدون ارتباط با جهان به سر برد، بلکه لازمه پیشرفت جامعه، حضور فعال و موثر در روابط بین المللی است. مصلحت ملی ما اقتضا می‌کند تا در این حضور، متفعلانه برخورد نکرده و به تداوم طریق مستقیمی که با تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران در آن گام نهادیم، همت کنیم؛ لذا از آنجا که در جهان و نیز در کشورهای اسلامی و همچنین در جمهوری اسلامی ایران زنان از جایگاه متناسب با شأن خویش برخوردار نبوده و تصحیح موقعیت زنان، نیازمند منشور مدونی است که در آن وضعیت مطلوب ترسیم شده باشد و نظر به تعارض برخی مواد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان با مبانی نظری اسلام، لازم است کشورهای اسلامی با محوریت قرآن کریم، به یکدیگر نزدیک شده و دیدگاهها و اصول اعتقادی خویش را پیرامون اصلاح وضعیت زنان یکصد و هماهنگ بیان دارند. با توجه به اینکه، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نسبت به سایر کنوانسیون‌ها، بیشترین حق شرط را دریافت کرده است، از مقبولیت عمومی ضعیفی برخوردار بوده و عدم پذیرش آن از سوی کشورهای اسلامی، در صورتی که با اعلام مواضع رسمی مشترک آنها همراه باشد، می‌تواند

پیامی است که ماده و معنا را درهم آمیزد و با نگاهی چندجانبه و عمیق پاسخگوی مسائل اساسی بشریت از جمله مساله زنان باشد